



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت

جوانان کمونیست ۱۱۳

نشریه سازمان جوانان کمونیست

۶ آذر ۱۳۸۲
۲۸ اکتبر ۲۰۰۳

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

سه شنبه ها منتشر میشود

کارلس، مارکس، جوانان شیراز!



لیلا روشن ضمیر

شنبه قبل ۲۰ اکتبر ۲۰۰۳ در یک جلسه سخنرانی بودم که یک دانشماری به اسم کارلس در باره ایران صحبت میکرد. او اخیرا با دوست دخترش برای دیدن جاهای دیدنی به شهرهای مختلف ایران سفر کرده بود. او از شهرهای یزد، کرمان، بندرعباس، شیراز و اصفهان دیدن کرده بود و تمام سفرش را با اسلاید توضیح می داد، اولین عکسی که نشان داد عکس خمینی بود که می گفت «در همه جای ایران عکس خمینی، خامنه ای و شهدا دیده می شود.» اما می گفت: «بر عکس دولت آخوندی ایران که همه چیز در آن ممنوع است و ایران که در نگاه اول به چشم غریبه ها یک کشور عقب افتاده است، مردم ایران مردمی مدرن و آزادیخواه هستند.»

عکسهای زیادی از مسجدهای مختلف و امام زاده ها گرفته بود که به نظرش خیلی زیبا می آمد و می گفت «جوانان ایران دوست دارند که روزی این محللهای مذهبی را به دیسکوتک تبدیل کنند. چون هم زیباست، هم بزرگ است و هم صدا در آن خوب پخش می شود.» و از همین فهمیده بود که: «مردم ایران انسانهای مذهبی نیستند فقط به خاطر دولت دیکتاتوری مجبورند بین المللی می بینند، به خیابانها بروند و بگویند «مردم ایران خیلی مهمان نواز و صلح دوست هستند، بر خلاف عکسهایی که در خیابانها

صفحه ۲

تواند داشته باشد چیست؟ شیرین عبادی قصدش اصلاح جمهوری اسلامی، اصلاح اسلام و یک اعتباری برای اسلام کسب کردن است، فکر می کنید این مسئله چقدر شانس در میان جوانان دارد؟
بهرام مدرسی: من فکر می کنم خود جوانها مشکل اصلی هستند که نه تنها خانم شیرین عبادی بلکه خود صفحه ۲

جایزه نوبل، ۱۶ آذر، کنگره ۴

مصاحبه رادیو انترناسیونال با بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست

سیما بهاری: مسئله شیرین عبادی و جایزه نوبل همچنان مسئله داغ روز است و در موردش صحبت می شود، واکشی که جوانان نسبت به این مسئله نشان می دهند و کلا تاثیری که این مسئله در میان جوانان می



اروپای محفل؟! آیا امیدی هست؟!!

کارگری و کنفرانس برلین توضیح دهد. همچنانکه آب رفتن سریع یخ های جایزه صلح نوبل و موج برگشت علیه اسلام پناهی خانم عبادی را نمی شود بدون موضع گیری قاطع و افشاگری حزب کمونیست کارگری و رهبران و کادراهایش توضیح داد. (در ضمن همین واقعه نشان داد که رهبر تراشی برای مردم ایران به شیوه (خمینی در ماه کردن) با وجود این حزب چسور، انقلابی و کمونیست شان کار آسانی نیست.)

توافق اخیر اروپا و جمهوری اسلامی و تلاش برای «رام کردن» حکومت اسلامی به اعتقاد من اتفاقا به نفع اوجگیری اعتراضات مردم تمام خواهد شد. مردم بسرعت سوار جمهوری اسلامی رام شده میشوند! حالا همان کسانی که به زور و زحمت زیاد در جریان ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر از خیابانها به عقب رانده شدند، با احساس حقانیت و اعتماد به نفس بیشتر، با علم به اینکه رژیم اسلامی هر روز بیشتر خود را تحت فشار بین المللی می بینند، به خیابانها خواهند گشت.

به استقبال برآمد وسیع اعتراضی مردم برویم! میتوانم همین ۱۶ آذر باشد!

مصطفی صابر

اروپا و فعلا باید گفت غرب (چرا که آمریکا با توجه به موقعیت ضعیفش آچمز شده است) و کل بورژوازی ایران عمل میکند: اول از همه بحران عمیق و خرد کننده اقتصادی است که امان مردم را بریده است. مردم از ابتدایات لازم نیز برای صبر کردن برخوردار نیستند. اعتراض به وضع موجود اجتناب ناپذیر است. مشخصا هر قشر و طبقه ای که کوتاه بیاید کارگران کارخانه ها، معلمان، پرستاران و نظیر اینها نمی توانند کوتاه بیایند. دوم وجود یک جنبش عظیم و گسترده برای سرنگونی، برای تغییر، برای انقلاب است. این جنبش یک نسل معترض و به جان آمده است. خواستههایی دارد که نمی شود آسان آنرا با ناسیونالیسم و قدری اراجیف حول حقوق بشر اسلامی و حتی غیر اسلامی به خانه فرستاد. سوم مردم ایران در همان وقایع ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر نشان دادند که به سمت چپ میچرخند. یعنی دارند چپ را انتخاب میکنند. و این یعنی حزب کمونیست کارگری. حزی که چندین سال است دارد خود را برای چنین شرایطی آماده میکند. هیچ مفسری حتی بسیار مغرض نمی تواند شکست خاتمی را بدون فاکتور حزب کمونیست

از جمله دلایل این پیروزی مستعجل، اختلافات درونی حکومت اسلامی و احتمال قورت ندادن حب امضای پروتکل و گردن گذاردن بر خواست های غرب و آمریکا از سوی همه جناح ها است. فاکتور دیگر بالا گرفتن اختلافات بین اروپا و آمریکا و یا حتی درون خود اروپا در نحوه برخورد به جمهوری اسلامی است. اما این فاکتورها تعیین کننده نیستند. فاکتوری که بر همه فاکتورهای دیگر تاثیر خواهد گذارد، تعادل بین رژیم اسلامی و اعتراض مردم یا دقیقتر فاکتور انقلابی است که در ایران شکل میگیرد. در واقع فرض پیروزی راه حل اروپا این است که مردم ایران به جمهوری اسلامی گردن بکنند و قبول کنند که دارد اصلاح میشود. این هسته اصلی سیاست اروپا است. مساله این نیست که الزاما همین رژیم اسلامی تحویل پیدا کند. اروپا حتی پای رهبر تراشی خارج از حکومت اسلامی آمده است. مساله اینجاست که افق مردم ایران این تعریف شود که با یک تحول تدریجی و میکروسکوپی میتوان از شر رژیم اسلامی رها شد. یعنی از انقلاب دست بردارند. آیا چنین خواهد شد؟

فاکتورهای زیادی علیه این آرزوی

توافقات هفته گذشته فرانسه و آلمان و انگلیس با جمهوری اسلامی ایران، در رابطه با کنترل فعالیت های اتمی رژیم اسلامی، رویدیدی بظاهر استراتژیک بود. میگویم بظاهر چون برای رژیم دم مرگ فقط یک استراتژی وجود دارد. استراتژی بقا. خوب، آیا دست اروپا شفا بخش خواهد بود؟ توافق هفته قبل در ادامه وقایع دیگری نظیر اعتراض اروپا و غرب به قتل خانم کاظمی، دستگیری کردن متهم اصلی انفجار بنونس آبروس توسط انگلیس، جایزه صلح نوبل خانم عبادی و اعلام اسامی زندانیان القاعده بود. بعد از وقایع ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر برای همه ناظران سیاسی قطعی شد که رژیم اسلامی در موقعیت بسیار متزلزلی قرار دارد. مسابقه برای جایگزینی جمهوری اسلامی بین اروپا و آمریکا نیز بالا گرفت. آمریکا با شیوه «رژیم پنج» پا جلو گذارد و فعالیت های اتمی رژیم اسلامی را بهانه قرار داد و اروپا دقیقا بدلیل همین فشارها میدان تازه ای برای پیشبرد سیاست همیشگی خود، «دیالوگ سازنده»، پیدا کرد. به دلایل متعدد سیاست اروپا در قبال جمهوری اسلامی دست بالا پیدا کرد. موقعیت بین المللی و داخلی هیات آمریکا بواسطه اوضاع عراق پوئن منفی به زیان سیاست رژیم پنج اش بود. بعلاوه رژیم پنج مبنای محکمی در داخل ایران نداشت. اپوزیسیون بورژوازی ایران (مشخصا سلطنت طلب) بهیچ وجه وضعیت تثبیت شده و قابل اعتمادی برای غرب ندارد. بعوض سیاست اروپا بر ارتباط نزدیک با خود رژیم اتکا، داشت که بهر حال هنوز ماشین سرکوش را دارد و از ترس انقلاب ممکن است به عقب نشینی دست زند. توافق هفته گذشته اعلام پیروزی سیاست اروپا بود. پیروزی که بسیار کوتاه مدت و شکننده است.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جایزه نوبل، ۱۶ آذر، کنگره ۴

رژیم، پروژه خاتمی و تمام کسانی که جایزه صلح نوبل را به خاطر اسلام سیاسی و مسلمان بودن خانم شیرین عبادی به ایشان دادند با آن رویو هستند صورت مسئله این است که اینها سالهاست تلاش می کنند یا تلاش کردند که اسلام را اصلاح شده یا به قول یکی از دوستانمان پاستوریزه شده، به مردم بقبولانند و به بهانه اسلام رفم شده سعی کردند مردم را بفرستند به خانه هایشان. که این شکست خورد. پروژه دوم خرداد شکست خورد. اتفاقاتی مثل کنفرانس برلین افتاد، مردم و جوانان این اتفاقات را از سر گذراندهاند و واقعا فکر نمی کنم یک بار دیگر این پروژه نجات رژیم اسلامی و اسلام سیاسی شانس داشته باشد. به خصوص در میان جوانان. آنچه که به دانشجویان بر میگذرد، آنها خانم شیرین عبادی را می شناسند. خانم شیرین عبادی سال گذشته در دانشگاههای مختلف از جمله دانشکده فنی دانشگاه تهران در سالن چمران سخنرانی کرد. آنجا دانشجویان به دفاع ایشان از اسلام اعتراض کردند. در ۱۶ اسفند سال ۱۳۸۱ در دانشگاه تهران به مناسبت روز زن صحبت از عدم تضاد اسلام با فمینیسم کردند و همانجا دانشجویان دختر و پسر با هو کردن ایشان به این تلاش اعتراض کردند. به نظر من کیس خانم شیرین عبادی، کیسی که اساسا سعی کند اسلام را با انسانیت، اسلام را با بشریت آشتی دهد و بگوید که این امکان پذیر است، برای دانشجویان آزادیخواه شناخته شده است. همین ها را از دو خرداد و انجمن اسلامی ها و تحکیم وحدتی ها شنیدند و پته اینها را روی آب انداختند. خود خانم شیرین عبادی و کیس دفاعشان از اسلام، از اسلام معتدل و پاستوریزه شده هم برای دانشجویان آشناست و بارها در جلسات گفت و شنود، جلوی خانم شیرین عبادی ایستادند و جواب ایشان را دادند. من واقعا از حماقت آدمی که علیرغم کارنامه کثیف و مملو از سرکوب و فشار اسلام سیاسی و رژیم اسلامی، پرچم دفاع از اسلام بشر دوست را بلند میکند تعجب میکنم.

این یا حماقت است یا تلاشی ارتجاعی برای از زیر ضرب خارج کردن رژیم اسلامی. خانم شیرین عبادی مردم را دستکم فرض میکنند. این کیس به نظر من در میان دانشجویان و کلا جوانان شانس ندارد. جوان در ایران ضد اسلام است. جوان در ایران ضد قرآن است. ضد قوانین اسلام و به هیچ وجهی حاضر نیست یک ذره از معیارها، فرهنگ و ضوابط و قوانین اسلام را رعایت کند. این کیس به نظر من سکه یک پول شده، همین الاش بین جوانان سکه یک پول شده. ما روزانه، اطلاعیه ها و نوشته های مختلفی از دانشجویان مختلف در سطح کشور به دستمان می رسد همین واقعات را بیان میکنند.

سیما بهاری: آیا به نظر شما به طور کلی اسلام شانس ندارد؟ یا رژیم، پروژه خاتمی و تمام کسانی که جایزه صلح نوبل را به خاطر اسلام سیاسی و مسلمان بودن خانم شیرین عبادی به ایشان دادند با آن رویو هستند صورت مسئله این است که اینها سالهاست تلاش می کنند یا تلاش کردند که اسلام را اصلاح شده یا به قول یکی از دوستانمان پاستوریزه شده، به مردم بقبولانند و به بهانه اسلام رفم شده سعی کردند مردم را بفرستند به خانه هایشان. که این شکست خورد. پروژه دوم خرداد شکست خورد. اتفاقاتی مثل کنفرانس برلین افتاد، مردم و جوانان این اتفاقات را از سر گذراندهاند و واقعا فکر نمی کنم یک بار دیگر این پروژه نجات رژیم اسلامی و اسلام سیاسی شانس داشته باشد. به خصوص در میان جوانان. آنچه که به دانشجویان بر میگذرد، آنها خانم شیرین عبادی را می شناسند. خانم شیرین عبادی سال گذشته در دانشگاههای مختلف از جمله دانشکده فنی دانشگاه تهران در سالن چمران سخنرانی کرد. آنجا دانشجویان به دفاع ایشان از اسلام اعتراض کردند. در ۱۶ اسفند سال ۱۳۸۱ در دانشگاه تهران به مناسبت روز زن صحبت از عدم تضاد اسلام با فمینیسم کردند و همانجا دانشجویان دختر و پسر با هو کردن ایشان به این تلاش اعتراض کردند. به نظر من کیس خانم شیرین عبادی، کیسی که اساسا سعی کند اسلام را با انسانیت، اسلام را با بشریت آشتی دهد و بگوید که این امکان پذیر است، برای دانشجویان آزادیخواه شناخته شده است. همین ها را از دو خرداد و انجمن اسلامی ها و تحکیم وحدتی ها شنیدند و پته اینها را روی آب انداختند. خود خانم شیرین عبادی و کیس دفاعشان از اسلام، از اسلام معتدل و پاستوریزه شده هم برای دانشجویان آشناست و بارها در جلسات گفت و شنود، جلوی خانم شیرین عبادی ایستادند و جواب ایشان را دادند. من واقعا از حماقت آدمی که علیرغم کارنامه کثیف و مملو از سرکوب و فشار اسلام سیاسی و رژیم اسلامی، پرچم دفاع از اسلام بشر دوست را بلند میکند تعجب میکنم.

این یا حماقت است یا تلاشی ارتجاعی برای از زیر ضرب خارج کردن رژیم اسلامی. خانم شیرین عبادی مردم را دستکم فرض میکنند. این کیس به نظر من در میان دانشجویان و کلا جوانان شانس ندارد. جوان در ایران ضد اسلام است. جوان در ایران ضد قرآن است. ضد قوانین اسلام و به هیچ وجهی حاضر نیست یک ذره از معیارها، فرهنگ و ضوابط و قوانین اسلام را رعایت کند. این کیس به نظر من سکه یک پول شده، همین الاش بین جوانان سکه یک پول شده. ما روزانه، اطلاعیه ها و نوشته های مختلفی از دانشجویان مختلف در سطح کشور به دستمان می رسد همین واقعات را بیان میکنند.

سیما بهاری: آیا به نظر شما به طور کلی اسلام شانس ندارد؟ یا

سرنوشتی این حکومت و برپایی جامعه ای آزاد و برابر. ما به عنوان سازمان جوانان کمونیست پرچمدار این اعتراض خواهیم بود و از همین الان هم فراخوان ما به تمام فعالین و تمام دانشجویان چپ و کمونیست اینست که خودشان را برای اینروز حاضر کنند و با سازمان جوانان کمونیست تماس بگیرند. رژیم ممکن است که مثل ۱۸ تیر گذشته حکومت نظامی غیر علنی اعلام کند، منتها این هم کمکش نمیکند. ما شاهد اعتراضات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر بودیم، به نظر من ۱۶ آذر باید یک قدم دیگر ما را به سرنوشتی جمهوری اسلامی نزدیکتر کند و همانطور که گفتم فراخوان من به همه دانشجویان چپ و کمونیست و آزادیخواه اینست که خودشان را برای این روز حاضر کنند و برای تضمین یک حرکت عمومی و سراسری در سطح کشور با سازمان جوانان کمونیست و حزب کمونیست کارگری ایران تماس بگیرند.

سیما بهاری: حتما ما در برنامه های یعنی به این مسئله خواهیم پرداخت. اجازه دهید به مسئله دیگری بپردازیم و آن هم چهارمین کنگره حزب کمونیست کارگری است که در دسامبر برگزار خواهد شد. احساسات نسبت به این اتفاق چیست؟

بهرام مدرسی: در این روزها اگر بشود از رویداد قشنگ و مهمی صحبت کرد، این همان کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران است. من با افتخار در این کنگره شرکت می کنم، من با افتخار جزء نمایندگان این کنگره هستم و با صلابت بلند همه انسانهای آزادیخواه، همه جوانان کمونیست را دعوت می کنم که این کنگره را کنگره خودشان بدانند و نظرانتشان را برای ما بفرستند تا به دست نمایندگان کنگره برسانیم. اگر بحثی، انتقادی، پیامی یا پیشنهادی دارند، همه اینها را سعی کنند به دست ما برسانند این دوستان و رفقا اگر در کنگره هم نتوانند شرکت کنند قطعاً حضورشان از این طریق محسوس خواهد بود. امیدوارم که کنگره یعنی ما در تهران در استادبوم صدهزار نفری بگیریم که آنوقت همه امکان شرکت در این کنگره علنی را داشته باشند.

با تشکر از نسیم رهنا در پیاده و تایپ کردن این مصاحبه.

از صفحه ۱

جوانان شیراز

دیده میشود».

مسئله خیلی جالبی که در این سخنرانی توجه من را جلب کرد دو موضوع بود، یکی اینکه کارلس می گفت: «فکر نمی کنم حکومت ایران دوام زیادی بیابد چون مردم بر خلاف حکومت زندگی می کنند.» و دیگر اینکه کارلس تعریف کرد: «در شیراز با شخصی آشنا شدم که او جاهای

اطلاعیه کمیته تشکیلات کل کشور حزب کمونیست کارگری ایران به فعالین و دستداران حزب در کنگره ۴ فعالانه دخالت کنید!

رفقای عزیز، فعالین و دستداران حزب کمونیست کارگری در ایران

اطلاع دارید که کنگره ۴ حزب در ماه دسامبر (آذر ماه) و علنی برگزار میشود. این کنگره در شرایط سیاسی امروز نمایی از قدرت طبقه کارگر و کمونیسم کارگری در ایران است. هم اکنون جنبش برای سرنوشتی رژیم اسلامی هر روز قویتر و رادیکال تر و با پرچم چپ در حرکت است. کمونیسم کارگری در همه مبارزات و در همه عرصه های این نبرد حضور فعالی داشته است و حزب تنها امید زنده نگاه داشتن و برافراشته نگاه داشتن پرچم آزادی خواهی و برابری طلبی است. نقش شما در این کارزار هر روز بیش از پیش خود را نمایان کرده است و عامل مهمی در چفت کردن حزب و جنبش کمونیسم کارگری با این مبارزات و جامعه است. علیرغم همه محدودیت هایی که بدلیل امنیتی حضور شما را محدود میکند، اما کنگره میتواند و باید پیام و نظرات شما را بشنود.

همه میدانید که به دلیل امنیتی، انتخابات برای تعیین نماینده جهت شرکت در کنگره در تشکیلات داخل کشور حزب انجام نگرفت و از همین رو تعداد قابل توجهی از اعضا و کادرهای حزب که میبایست در این کنگره شرکت داشته باشند در کنگره چهارم حضور ندارند. اما دخالت شما در کنگره به اشکال دیگری ممکن است. ما وظیفه خود میدانیم که فضای بیشتری برای دخالت شما در کنگره حزب فراهم کنیم. بنابراین از شما میخواهیم بحثها، نظرات، راه حل ها و پیشنهادات خود را در اختیار کنگره

برای ما بنویسید که انتظار و توقع شما از این مجمع بزرگ که به امر سیاست گذاری برای آینده حزب میرسد چیست.

قرار گرفتن در راس جنبش برای سرنوشتی رژیم و رهبری انقلاب امر ماست. چه پیامی برای کنگره در شرایط خطیر سیاسی امروز دارید؟

فکر میکنید که کنگره به کدام مسایل مهمی که در برابر مبارزه امروز کارگران، دانشجویان، زنان، جوانان و همه مردم مبارز قرار دارد باید پاسخ بدهد؟

نامه های خود را بهر طریق ممکن و از هم اکنون و تحت عنوان _ برای کنگره ۴_ به ما برسانید.

نامه و پیامهای دریافتی شما در رسانه های حزب منتشر خواهد شد و در اختیار کنگره قرار خواهد گرفت.

اسد گلچینی
از طرف کمیته تشکیلات کل کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۱ آبان ۱۳۸۲
۲۳ اکتبر ۲۰۰۳

دینی شیراز را نشان میداد. یکی از جاهای جالب دانشگاه شیراز بود چون جوانان خیلی به سیاست علاقه مند بودند. در بازدید از دانشگاه شیراز متوجه کاغذهایی شدم که یک دانشجو به دست مترجم من میداد و او سرعاً آنها را مخفی می کرد. برابم توضیح داد که اینها نشریات چپی است. و جرم سنگینی دارد و تو باید همینجا آنها را فراموش کنی.» وقتی از کارلس پرسیدم نشریه مال کلام جریان بود گفت «نمی دانم ولی من عکس مارکس را تشخیص دادم و مترجم میگفت که جمهوری اسلامی خیلی روی این ها حساس است و اینها هیچکدام کمونیست های موجود روسی و چینی و غیره را قبول ندارند.» وقتی کارلس این توضیحات را میداد من فکر میکردم جز حزب کمونیست کارگری کی میتواند باشد؟ بهرحال آتشب کمی در باره خودمان برای کارلس توضیح دادم و برایش جالب بود که ما همین در ایران و هم در خارج کشور وسیعاً فعالیت داریم. اینهم شگفتی دیگری برای کارلس بود که چندان سیاسی نیست و برایش کشف بزرگی بود که مردم ایران و اوضاع ایران جز آن تصویر اسلامی و دوم خردادی است که رسانه های غرب ارائه میدهند.

جلسه آموزشی همین پنجشنبه

(۸ آبان، ۳۰ نوامبر)

علاقه‌مندان توصیه می‌شوند:
- سخنرانی منصور حکمت در پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران در نوامبر ۱۹۹۸
- حزب و جامعه، از گروه فشار تا حزب سیاسی مندرج در انترناسیونال هفتگی شماره ۲۹ این منابع در سایت منصور حکمت قابل دسترسی هستند.
مریم طاهری
مسئول تشکیلات خارج سازمان جوانان کمونیست
۲۷ اوت ۲۰۰۳

برنامه‌های آموزشی سازمان جوانان کمونیست در پال تاک، هر هفته روزهای پنجشنبه از ساعت ۸ شب به وقت اروپای مرکزی و ۹:۳۰ شب به وقت ایران برگزار می‌شوند. این جلسات در اتاق «آموزشی جوانان کمونیست» و توسط **آذر مدرسی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران** ارائه می‌شوند. در جلسه این هفته به مبحث «حزب و قدرت سیاسی» خواهیم پرداخت. منابع زیر برای مطالعه به همه

زندانیان قتل حصار دارای چهار واحد است که هر واحد حدود ۳۰۰۰ زندانی دارد. ما را به واحد یک فرستادند. از نظر وضعیت غذایی بسیار نابسامان است. جیره نان را به یک‌چهارم تقلیل داده اند. صبحانه به زندانیان داده نمی‌شود. وضعیت نهار و شام زندان غیر قابل تحمل است. غذایی بد طعم و خیلی اندک. از نظر بهداشتی نیز به هیچ وجه مناسب نیست. در این زندان بهداری فقط گواهی فوت صادر می‌کند. در کربلور اصلی واحد آزادانه قرص و مواد مخدر خرید و فروش می‌شود. مواد مخدر و قرص‌های فوق العاده خطرناک از انواع مختلف پوسیده ماموران زندان وارد می‌شود، آنهم بسیار گران. بیماری هیپاتیت و ایدز پیدا می‌کند. زندانیان توسط وسایل تزییق دست ساز مواد مخدر تزییق می‌کنند و با یک وسیله ده‌ها نفر مواد را تزییق می‌کنند. در اطاق‌ها به راحتی و آزادانه این عمل را انجام می‌دهند. همینطور به راحتی تریاک می‌کشند، حشیش مصرف می‌کنند. جوانانی که پی دلیل به این محل فرستاده می‌شوند آلوده به بیماری و معتاد بیرون می‌روند. در کنار دیوار راهرو دوفر دچار تشنج شده بودند و دکتر ها هم به راحتی از کنار آنان عبور می‌کردند. در این چند روز به غیر از این دو نفر چهار نفر دیگر جان خود را از دست دادند. بهداری در توضیح گواهی فوت دلیل آنرا نرسیدن مواد مخدر ذکر می‌کند. تعدادی از افراد دستگیر شده اعتراضات اخیر گیشا، امیر آباد و تهرانپارس و... نیز در این زندان بسیار می‌برند که با نهایت تاسف همگی معتاد شده‌اند. اخیرا جوانان بیشتری را در خیابانها به بهانه اعتیاد دستگیر می‌کنند و به زندان فوق می‌فرستند. این عمل فقط به دلیل این است که

اولا جوانان بیشتری را به دامان کثیف مواد مخدر بیندازند و دوما از جوانان سابقه، عکس و اثر انگشت داشته باشند. تعدادی از جوانان کم سن و سال

زندانیان قتل حصار دارای چهار واحد است که هر واحد حدود ۳۰۰۰ زندانی دارد. ما را به واحد یک فرستادند. از نظر وضعیت غذایی بسیار نابسامان است. جیره نان را به یک‌چهارم تقلیل داده اند. صبحانه به زندانیان داده نمی‌شود. وضعیت نهار و شام زندان غیر قابل تحمل است. غذایی بد طعم و خیلی اندک. از نظر بهداشتی نیز به هیچ وجه مناسب نیست. در این زندان بهداری فقط گواهی فوت صادر می‌کند. در کربلور اصلی واحد آزادانه قرص و مواد مخدر خرید و فروش می‌شود. مواد مخدر و قرص‌های فوق العاده خطرناک از انواع مختلف پوسیده ماموران زندان وارد می‌شود، آنهم بسیار گران. بیماری هیپاتیت و ایدز پیدا می‌کند. زندانیان توسط وسایل تزییق دست ساز مواد مخدر تزییق می‌کنند و با یک وسیله ده‌ها نفر مواد را تزییق می‌کنند. در اطاق‌ها به راحتی و آزادانه این عمل را انجام می‌دهند. همینطور به راحتی تریاک می‌کشند، حشیش مصرف می‌کنند. جوانانی که پی دلیل به این محل فرستاده می‌شوند آلوده به بیماری و معتاد بیرون می‌روند. در کنار دیوار راهرو دوفر دچار تشنج شده بودند و دکتر ها هم به راحتی از کنار آنان عبور می‌کردند. در این چند روز به غیر از این دو نفر چهار نفر دیگر جان خود را از دست دادند. بهداری در توضیح گواهی فوت دلیل آنرا نرسیدن مواد مخدر ذکر می‌کند. تعدادی از افراد دستگیر شده اعتراضات اخیر گیشا، امیر آباد و تهرانپارس و... نیز در این زندان بسیار می‌برند که با نهایت تاسف همگی معتاد شده‌اند. اخیرا جوانان بیشتری را در خیابانها به بهانه اعتیاد دستگیر می‌کنند و به زندان فوق می‌فرستند. این عمل فقط به دلیل این است که

اولا جوانان بیشتری را به دامان کثیف مواد مخدر بیندازند و دوما از جوانان سابقه، عکس و اثر انگشت داشته باشند. تعدادی از جوانان کم سن و سال

قبرستان زندگان!

یک هفته در زندان مواد مخدر . از تهران

(۲ در دادگاه

صبح روز بعد، توسط اتومبیل کرایه ای که با پول خود متهم اجاره می‌شد، ما را به دادرسی مواد مخدر (دادگاه انقلاب) واقع در خیابان معلم انتقال دادند. حدود پنج ساعت در قفسی که برای متهمان ساخته بودند منتظر نشستیم، تا زمان دادگاه برسد. در کنار قفس ذکر شده اطاقکی بود که درب زنده ای داشت. در آنجا دخترکی انتظار ورود به اطاق بازرسی را می‌کشید، با دهانی خون آلود و چشمی کبود! همه جا نوک پیکان توهین و اهانت سمت متهم بود، چه زن و چه مرد. وقتی وارد اطاق بازرس شد، ما با لحن زنده ای پرسید: چه چیز مصرف می‌کنی؟ ... (بخش) هایی از این گزارش بدلیل امنیتی حذف می‌شود. بازرس گفت که از من آزمایش اعتیاد خواهند گرفت و در صورت اثبات اینکه معتاد نیستی آزاد خواهی شد. اما تا زمان رسید جواب آزمایش باید در بازداشت باشی! و برای من مبلغ ... میلیون تومان قرار وثیقه صادر کرد و گفت اگر این مبلغ را وثیقه گذاری کنی تا زمان رسیدن جواب آزمایش آزاد خواهی بود. اما اگر نداری باید به زندان بروی! به این ترتیب مرا همراه عده ای به زندان مواد مخدر، در قزل حصار کرج منتقل کردند.

(۳ زندان

در این زندان فقط متهمین مواد مخدر نگهداری می‌شوند. جیدینا زندانیان زندان قصر را هم به آنجا انتقال می‌دادند چرا که سازمان زندانها، زندان قصر را به شهرداری فروخته است.

یکی از وحشیانه ترین وجوه رژیم اسلامی اینست که اعتیاد را جرم میدانند و معتاد را زندانی می‌کنند. این یک تراژدی عظیم اجتماعی با وجوه گوناگون است. یکی از دوستان نشریه ما تجربه تلخ خود را از گوشه ای از این عارضه سرمایه داری و جمهوری اسلامی بیان می‌کند. (جوانان کمونیست)

(۱) در بازداشت

بازداشتگاه مواد مخدر محلی بسیار کثیف بود با دستشویی بدون درب. حدود ۲۵ نفر در آن اطاقک ۱۵ متری وجود داشتند. اینجا ایستگاه موقت بود تا بعد قاضی تکلیف من را روشن کند. پس از صحبت کردن با تعدادی از متهمین دریافتیم که مامورین هنگام دستگیری معتادان، مواد مخدری را که از آنها کشف می‌کنند، دوباره به آنان (اگر پولی در بساط داشته باشند) می‌فروشند و آنهم بسیار گران! آنجا آزادانه و با خیال راحت هروئین تهیه و مصرف می‌شد. سیگار به قیمت ده برابر توسط ماموران به متهمین فروخته می‌شد و از غذا هم خبری نبود. هرکس باید پول غذای خود را میداد در غیر اینصورت گرسنه می‌ماند! کلا هرکس پولی در جیب نداشت توسط ماموران مورد آزار و اذیت واقع می‌شد. آنجا شدید که در بازداشتگاه مواد مخدر برای متهمین زن سلول های انفرادی در نظر گرفته شده و بعضا توسط ماموران و رده های بالاتر مورد تجاوز جنسی واقع می‌شوند، البته به بهانه آزاد کردنشان!

رویدادهای هفته

اسعد کوشا

جرئه ای از جام زهر

بالاخره وزرای ارویاتی موفق شدند قلاده را به گردن آقا بیندازند. لیکن در داخل، رهبران دارالخلیفه مسلمین جام زهر را بین خود دست بدست می‌کنند، خطر روحیه باختن در قسوت اسلام از دیدن پرچم سفید در دست حکومت جدی است. فعلا حجت الاسلام روحانی جرئه ای از این زهر را نوش جان کرده است. با اینکه رژیم هنوز هم بقاء خود در جامعه ملل (کلوب جهانی سرمایه‌داران) را منوط به داشتن سلاح اتنی میدانند، لیکن امضاء این لایحه، فعالیتهای اتمیش را پیچیده در حجاب اسلامی در حرم امام رضا و خمینی و احتمالا بیت رهبر محصور و محدود می‌کند.

عده ای بودند که به دلیل نداشتن مسکن، غذا و... به دلیل اعتیاد از کنار خیابان به زندان منتقل شده بودند. روزی دیدم که یک زندانی زمان آزاد شدنش گریه می‌کرد که چرا دوباره مجبور بود در خیابان بخوابد و گرسنه بماند!

(۴ هزاران چرا

هزاران چرا در ذهن انسان پدیدار می‌شود. واقعا با دیدن چنین محله ای به نام قبرستان زنده ها که چه می کشند و چه زندگی ای می‌کنند، اشک از چشمان سرازیر می‌شود. دلم می‌خواست فریاد بکشم، اما چه کسی از پشت آن میله ها صدای آدمی را می‌شنود؟ هر روز از رنجش وقایع روزانه پر می‌شدم و هنگام شب برای رفتن به سرزمین آرزوها سر بر بالین می‌گذاختم. واقعا این انسانها که تنها «جرمشان» اعتیاد است که جرم نیست و بیماری است، چرا باید مورد چنین ظلمی واقع شوند؟ امروز پس از هفت روز با رسیدن جواب آزمایشم که معتاد نبودم و بی دلیل زندانی شدم، از آن جهنم آزاد شدم...

شده اند. ایشان دارد بر یک تناقض بسیار جالب انگشت می‌گذارد. دولت اسلامی ایران با همه چماق چرخانی و اسید پاشی و زنده زنده کفن کردن زنان در خیابان ها و اماکن عمومی سرانجام توانسته حریف آزادیخواهی زنان ایران بشود. کار بجایی رسیده است که حالا کمیته صلح نوبل به کمک آمده تا بین حکومت اسلامی وحشی و ضد زن و زنان انقلابی و آزادیخواه ایران سازشی بوجود بیاورد. سازش البته خانم عبادی بیچاره است که در همین قدم اول پروژه سازش شان مرحوم شده است. خانم دلال بزری طفلی نمی فهمد (یا نمی خواهد بفهمد) که موضوع چیست، به تعریف و تمجید حکومت اسلامی برخاسته و کاسه داغ تر از آتش شده است. بزودی خواهند فهمید که این اسلام آقای خامنه ای و خاتمی و یا جایزه نوبل نیست که اعجاز می‌کند، شعله های

شده اند. ایشان دارد بر یک تناقض بسیار جالب انگشت می‌گذارد. دولت اسلامی ایران با همه چماق چرخانی و اسید پاشی و زنده زنده کفن کردن زنان در خیابان ها و اماکن عمومی سرانجام توانسته حریف آزادیخواهی زنان ایران بشود. کار بجایی رسیده است که حالا کمیته صلح نوبل به کمک آمده تا بین حکومت اسلامی وحشی و ضد زن و زنان انقلابی و آزادیخواه ایران سازشی بوجود بیاورد. سازش البته خانم عبادی بیچاره است که در همین قدم اول پروژه سازش شان مرحوم شده است. خانم دلال بزری طفلی نمی فهمد (یا نمی خواهد بفهمد) که موضوع چیست، به تعریف و تمجید حکومت اسلامی برخاسته و کاسه داغ تر از آتش شده است. بزودی خواهند فهمید که این اسلام آقای خامنه ای و خاتمی و یا جایزه نوبل نیست که اعجاز می‌کند، شعله های

شده اند. ایشان دارد بر یک تناقض بسیار جالب انگشت می‌گذارد. دولت اسلامی ایران با همه چماق چرخانی و اسید پاشی و زنده زنده کفن کردن زنان در خیابان ها و اماکن عمومی سرانجام توانسته حریف آزادیخواهی زنان ایران بشود. کار بجایی رسیده است که حالا کمیته صلح نوبل به کمک آمده تا بین حکومت اسلامی وحشی و ضد زن و زنان انقلابی و آزادیخواه ایران سازشی بوجود بیاورد. سازش البته خانم عبادی بیچاره است که در همین قدم اول پروژه سازش شان مرحوم شده است. خانم دلال بزری طفلی نمی فهمد (یا نمی خواهد بفهمد) که موضوع چیست، به تعریف و تمجید حکومت اسلامی برخاسته و کاسه داغ تر از آتش شده است. بزودی خواهند فهمید که این اسلام آقای خامنه ای و خاتمی و یا جایزه نوبل نیست که اعجاز می‌کند، شعله های

جایزه نوبل، فتنه در بیت علما

زنی پیدا نمی‌شود که حداقل در خلوت خود هم که باشد خود را «زن مسلمان» بداند و به آن افتخار کند، مگر برده ای باشد که مسخ شده و یا ریگی در کفش داشته باشد. برای من معلوم نیست که خانم «دلال بزری» از طایفه زندگان است یا ریگ به کفشان! حسم اینست که باید از دومی ها باشد. ایشان که استاد جامعه شناسی سیاسی در دانشگاه بیروت است در الحیات (لندن) به تعریف از حکومت جمهوری اسلامی در ایران پرداخته که با وجود تکیه اش بر اجرای احکام شرع، روح استقلال را در شیرین عبادی و دیگر زنان ایرانی خفه نکرده است! در حالی که به گفته او، حکومت‌های عربی که خود را سکولار و غیر دینی میدانند چنین عملی را در حق زنان خود مرتکب

از آنسو، نظام اسلامی ناتوان از فیصله دادن به مناقشات درونیش در نحوه برخورد به گرایش فزاینده مردم به جنبش سرنگونی، به تنگی نفس دچار شده است. تز فرار از حاکمیت خاتمی جونیور، دقیقاً از همین وضعیت نشات می‌گیرد. نگرانی جونیور از فرار جوانان از چنگال دین و سکولاریزه شدن آنها، و جوک بودن مقوله پارلمان در حکومت اسلامی، باعث می‌شود که حضرات در مجلس ختم رژیم (مجلس هفتم) شرکت نکنند، مگر با تغییراتی در قانون اساسی، که آنهم بمعنی بریدن دست و پای رهبر و شورای نگهبان است، اینهم رویاتی شتری بیش نیست. با این تفاسیر این جنبش سرنگونی است که تمامی زعمای دارالخلیفه، اعم از فولکی و معمم را به ضیافت سرکشیدن جام زهر دعوت مینماید، آقایان که خود شهامتش را ندارند!

ویگن درگذشت

ویگن دردریان، هنرمندی که جو موسیقی سنتی حاکم بر ایران شرق زده را شکست و گامی بسوی موسیقی مدرن و غربی برداشت. ویگن کسی که محبوب مردمی بود که شادی و زندگانی شاداب را ارج می‌گذازند. ویگن انسانی دوست داشتنی و آزاده از خانواده ای نسبتاً تهیدست پا به عرصه هنر گذاشت. او در سن ۷۴ سالگی در پی ابتلا به بیماری سرطان در لس آنجلس در کنار خانواده اش درگذشت. به سهم خود به همه دوستاران و بستگانش تسلیت می‌گویم.

در گروه جوانان کمونیست چه میگذرد؟ بازتاب ناهم اعتراضی به کمیته نوپل

امید حدابخشی

هفته گذشته سایت رویداد، وابسته به جبهه مشارکت اسلامی خبری از نامه اعتراضی به کمیته صلح نوپل را تحت عنوان «اتفاق براننازان و ضد اصلاحات علیه اهدای نوپل صلح به شیرین عبادی» را منتشر کرد و بلافاصله گروه جوانان کمونیست در یاهو وارد این بحث شد، ستاره (!؟) این نامه را گروه فرستاد و مقادیری هم فحش بار آن کرد.

لیلا روشن ضمیر در جواب ستاره نوشت:

ستاره، اول از همه اوباش کسانی هستند که خون جوانان را در شیشه کردند و در چهارچوب اسلام زندگی را بهشان تلخ و زهر کردن. و واقعا باعث خجالت است که هنوز انسانهایی پیدا میشوند که طرفدار جمهوری اسلامی هستند و هنوز معنای واقعی مذهب و اسلام را نمی فهمند (مثل تو). فقط یک سوال دارم، تو که اینقدر از کمونیستها بدت میاد چرا اینقدر دنبالشان می کنی؟ میبونی چرا، برای اینکه هر طور که باشه یک



انسان هستی و حرف انسانی را دوست داری گوش بدی هر چند که برای ظاهر مجبوری مخالفت خود را نشان بدی و از اسلام ناب محمدی جمهوری اسلامی دفاع کنی. برات واقعا متاسفم که نیلونی خودت برای زندگی ات تصمیم بگیری، برات تصمیم می گیرند. زنده باد آزادی بیان و زندگی، زنده باد سازمان جوانان کمونیست.

نامه بعدی از نسیم رهنما بود: دوستان سلام، در جواب ستاره باید بگم که این ما نیستیم که باید خجالت بکشیم این کمیته صلح نوپل است که باید به خاطر دفاع از اسلام،

مکتبی که تا به حال جان بسیاری از انسانها را به وحشیانه ترین شکل گرفته و عده زیادی را بدون چشم و دست و پا کرده (قوانین اسلامی در مورد دزدی و زنا و...) خجالت بکشد. .. اسلام و جمهوری اسلامی رفتنی است و این ما جوانهای کمونیست و مردم آزادیخواه ایران هستیم که بر گور اسلام و جمهوری اسلامی یک جامعه سکولار و آزاد خواهیم ساخت و در آرزو باید با تلسکوپ به دنبال این مدافعین جمهوری اسلامی گشت. نامه بعدی از محمود دادگر بود که با اینکه به قضیه شیرین عبادی و نامه اعتراضی نپرداخته بود اما حساسی به دفاع از اسلام و سرمایه داری پرداخت:

برای من جالبه که با وجود مرگ کمونیست هنوز کسانی هستند که فلسفه آنها را می یافتند. حداقل به طرف سرمایه داری بروید شاید یک چیزی گیرتان بیاد. اسلام بهترین دین موجود در جهان است و ندای صلح آن همه جا را فرا گرفته است واقعا برای کمونیستها متاسفم، خود گوریاجف هم اینقدر متعصب نیست که شما هستید.

اما ماجرای نامه اعتراضی به کمیته صلح و شیرین عبادی با نامه حامد راد ادامه یافت:

با سلام، در جواب ستاره، ستاره جان مدال گرفتن بسیار خوب و جالب است، اما دلیل آن چی باشد؟ اگر دلیل اسلام است، هر کس که آزاد اندیش باشد، هر کس که از اسلام ضربه خورده باشد، شدیداً با آن مخالفت خواهد کرد... و فقط چیزی خورهای اسلام و اسلامیهستها از آن فیض می برند، تو جزو کدام هستی؟ اگر از گروه اول هستی، پس حرف خودت را پس بگیره اگر از گروه دوم هستی، پس شرم بر خودت. ما کمونیستها همیشه هوشیار هستیم. سعی کن با ما باشی. زنده باد آزادی و برابری. زنده باد سازمان جوانان کمونیست.

ترسی یگانه در نامه ای تحت عنوان عصر جهالت، گزارشی از مردی که همسرش را به خاطر بدحجابی به قتل رساند، را فرستاد و به محمود نوشت که: بوی کند اسلام شما سراسر دنیا را گرفته است. منادیان صلح و صفای اسلامی در پناه دستورات الهی لحظه ای دست از جنایت نمیکشند. سینما امیدوار در ادامه این بحث نوشت: اسلام برترین دین موجود در جهان است. البته این درست است، چون درجه ارتجاع و ضدیت با بشر

قطعه کردن) مشهور شده اتفاق افتاده است»

در باره سلاح های کشتار دست جمعی مایکل مور نشان می دهد که امریکا و انگلستان با دروغ و فریب دادن مردم بهانه ای ساختند که جنگ با عراق را شروع کنند. در همین رابطه با ارقام و ملرک نشان می دهد که امریکا در فروش سلاح های کشتار دست جمعی که صدام بر علیه ایران و کردهای عراق استفاده کرد نقش اصلی داشته و اسامی شرکتها و مقدار فروش آنها را و همینطور نقش دولت آن وقت را افشا می کند.

در باره جوسازی و رعب و وحشتی که دولت بوش در باره تروریسم جهانی و جنگ با آن در دل مردم ایجاد کرد مایکل مور می نویسد: «رهبران ما مایل هستند که ما باور کنیم که این یک جنگ پارتیزانی ست که با هزاران چریک بیگانه که در خاک امریکا مخفی شده اند صورت می گیرد. ولی این واقعیت ندارد و وقت آن رسیده است که در این باره تحقیق بکنیم. امریکایی ها بندرت مورد حذف تروریسم جهانی قرار گرفته اند و در خود امریکا هرگز این اتفاق نیافتاده است.»

در سال ۲۰۰۰ امکان کشته شدن شما به عنوان یک امریکایی در عملیات تروریستی در امریکا دقیقاً صفر بود. در سال ۲۰۰۲ شانس کشته شدن شما در یک عملیات تروریستی باز هم صفر بود. و در سال ۲۰۰۳ در حالی که این سطور را می نویسم، تعداد کسانی که در عملیات تروریستی در امریکا کشته شده اند باز هم صفر است! حتی در سال ۲۰۰۱ امکان کشته شدن شما به خاطر عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر در این کشور یک در صد هزارم بود.

در اسلام از همه ادیان پوسیده دیگر بیشتر است. آقای دادگر بجسید به اسلام و سنگسار و هزار فاجعه دیگرش و البته سرمایه داری تان، که شیعی در گشت و گذار است و اون اسمش کمونیست است. محکم این ارتجاع را نگاهدارید چون بالاخره کمونیسم کمرش را می شکند.

این بحث هنوز در گروه جوانان کمونیست ادامه دارد، شیرین عبادی فقط بهانه ایست تا طرفداران اسلام پاستوریزه و حقوق بشر ماستمالی شده به جنب و جوش بیافتند و در مقابل کمونیستهای کارگری صف بندی کنند. اینروزها بازار اسلامیفون مثل خامنه ای بدجوری کساد شده و در عوض طیف عبادیون، از توده ای ها تا جبهه مشارکت اسلامی اخوی سید مظلوم که اینروزها دارن جلسات آموزشی نهج البلاغه و قرآن کم خطر تر برای بشریت را برپا می کنند، خیالاتی در سر بافته بودند که البته این جوونای کمونیست پر شور نقش بر آتش میکنند. حرص و عصبانیت اینها بهترین علامته که ما کارمون و خوب انجام دادیم! درود بر همه شما! نامه اعتراضی به کمیته صلح نوپل رو امضاء کنید!

<http://groups.yahoo.com/group/javananekomonist/>

در همان سال ۲۰۰۱ شما شانس بیشتری در مردن بخاطر آنفلوئا و ذات الریه (یک در چهارهزارو پانصد)، خودکشی (یک در نه هزار و دویست)، قربانی آدم کشی (یک در چهارده هزار) و یا در رانندگی (یک در شش هزار و پانصد) داشته اید. همه اینها بیشتر از تروریسم قربانی می گیرد ولی هیچ وقت بخاطر اینها قانونی تصویب نشد، کشوری بمباران نشد، هیچ هزینه اورژانس بیلون دلاری ماهانه صرف نشد، هیچ واحد کار ملی اعزام نشد، هیچ علامت خطر نارنجی رنگ در پایین تصویر سی ای ان برای ترسانان مردم نشان داده نشد.»

مایکل مور در مقابل این ادای محافظه کاران که مردم امریکا دست راستی و محافظه کارند با ارقام و نظر سنجی که دستگاه های رسانه های گروهی که اکثر خود دست راستی هستند نشان می دهد که بیشتر مردم امریکا به جناح چپ تعلق دارند و یا لیبرال اند. وی مینویسد:

«۵۷ درصد از امریکایی ها معتقد هستند که سقط جنین باید در تمام و یا اکثر موارد قانونی شود. ۵۹ درصد معتقد اند که درباره عمل سقط جنین باید بین زن و دکترش تصمیم بگیرند. ۸۶ درصد امریکایی ها می گویند که با جنبش حقوق مدنی موافق هستند. از هر پنج دانش آموز چهار نفر برایشان مهم است که با نژاد مخالف دوست باشند. ۷۵ درصد از ما امریکایی ها با این جمله که (من با مردمی غیر از نژاد و مرام خودم هیچ وجه مشترکی ندارم) مخالف هستند. ما حتی در این مورد از مردم کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان و صفحه ۷

نگاهی به کتاب جدید مایکل مور



علی فرهنگ

«تھا رژیم چنج که می تواند ما را نجات دهد، رژیم چنج در امریکاست»

کتاب جدید مایکل مور

Dude, where's my country

یکی از کتابهای خواندنی ست. وی این بار با کلی اسناد و شواهد به جنگ جناح راست و سردمداران آمریکایی آمده و خواهان برکناری دولت بوش است. وی با آن طنز ویژه خودش و زبان ساده ای که دارد خواننده خود را با کلی سوال و جواب و افشاکاری های فراوان در مورد دولت بوش روبرو می کند. مایکل مور و تیم همراش با جمع آوری اسناد در مورد سیاست جنگی امریکا در عراق و همچنین رابطه آنها با شیخهای عربستان سعودی و بن لادن خواننده را با کلی شواهد که بعضاً ممکن است که از دید رسانه ها و افکار عمومی کتمان شده باشد و حتی خیلی از آنها به فراموشی سپرده شود، روبرو می سازند.

کتاب جدید وی خواننده را با جامعه امریکا و تاثیرات سیاستهای دولت بر مردم عینی می کند. برخلاف تصویری که سیاستمداران آمریکایی از جامعه امریکا می دهند او معتقد است و با آمار ارقام ثابت می کند که بیشتر مردم امریکا لیبرال و چپ هستند. قطعاً کار مایکل مور و

و اما قسمتهایی از کتاب: مایکل مور معتقد است که عربستان سعودی در بوجود آوردن فاجعه یازده سپتامبر نقش اصلی داشته و منابع مالی و انسانی را سران این کشور تهیه کرده اند. ولی چون دولت و خانواده بوش با شیوخ عربستان روابط نزدیک تجاری و سیاسی و فردی دارند، در این بین همه تقصیرها به گردن بن لادن، فردی که در کوههای افغانستان با حال مریض و بی امکاناتی مطلق بسر می برد افتاده است.

وی به بوش می گوید: « روابط شما و سران سعودی همانطور که شما می دانید (و مردم امریکا از آن بیخبرند) سالهاست که رو به پیشرفت بوده است. پدر شما در طی سالها همکاری با سی آی ای و سخنگوی ریاست جمهوری یاد گرفته بود که هر جا که لازم باشد عمل کثیفی انجام شود دست امریکا برای کمک از عربستان دراز است. وقتی کاخ سفید کمک کرد که اولیور نورت برای ایران در جریان ایران کونترا اسلحه بخرد، این عربستان سعودی بود که مخفیانه سی میلیون دلار کمک قفلی کرد. وقتی سی آی ای در سال ۱۹۸۵ احتیاج داشت که حزب کمونیست ایتالیا را منهدم کند و هزینه کمین انتخابات مخالفینش را تامین کند، این دوستان خوب شما سعودی ها بودند که ده میلیون دلار به حساب بانکی در ایتالیا واریز کردند. و

«و این در حالیست که در سال ۲۰۰۰، در عربستان سعودی صدو بیست و پنج نفر در ملا عام گردن زده شده اند. خیلی از اینها در شهر ریاض در میدانی که به اسم (میدان قطعه

مایکل مور

جمعی که او در آن است تاثیر بسیار مفیدی در افشاکاری بر علیه جناح راست امریکا و بعضاً کل نظام خواهد داشت. کتاب وی برای جنبش ضد جنگ و مردم آزادی خواه مفید و آموزنده است.

هرچند که مایکل مور کمونیست نیست (برداشتی که من دارم) و نقد عمیقی به نظام سرمایه داری ندارد، برخی جاها مثل چپ های ناسیونالیست غرب صحبت میکند، و خیلی جاها نمی تواند بفهمد چگونه باید این اوضاع عوض شود ولی قطعاً کار وی و تلاشش در جهت منافع جناح چپ جامعه و روشننگری مردم آزادی خواه مفید است.

بنظر می آید که کتاب جدید وی از کتاب قبلیش STUPID WHITE MEN جنی تر و کار شده تر باشد. امیدام مایکل مور از نوع جنجالهای هالیوودی نباشد و بتواند نقش موثری در دفاع از صلح و زندگی بهتر برای مردم امریکا و جهانیان بازی کند.

سوسیالیسم خمینی، برابری طلبی خرده بورژوازی

پاسخ به چند سوال مصطفی صابر



یا جنبه دیگری هم دارد؟»

دوست عزیز ما **حامد راه** تعدادی سوال فرستاده اند که دوستان دور و برشان مطرح میکنند، و خواسته اند که ما به این سوالات جواب دهیم. سوالات:

۱. «اگر حزب کمونیست کارگری به قدرت برسد با مخالفان خود در ایران چه خواهد کرد؟ این دوستان اصرار دارند که حتما یکی از موارد زیر خواهد بود و جز اینها نیست: الف: اعدام، ب: شکنجه، ج: زندانی.

۲. کمونیست قبل از اینکه یک حزب سیاسی باشد یک فرقه و یک ایدئولوژی است. سعی دارد زندگی شخصی مردم را هم تغییر دهد. با سرمایه داری مخالفت میکند، آیا کمونیست با تجملات هم مبارزه خواهد کرد؟ اگر کسی بخواهد تلاش کند و به یک زندگی بهتر برسد مخالف است؟ حالا اگر کسی مثلا یک کارخانه داشته باشد، هزینه ایجاد این کارخانه را هم از راه درست و تلاش خود به دست آورده باشد. آیا با به قدرت رسیدن کمونیست ها، کارخانه و سرمایه او را بین مردم تقسیم میکنند؟ شایان ذکر شدند (منظورشان در اصول کمونیست این طور گفته شده. حال بگویید کلا برداشت شما از سرمایه چیست؟ منظورشان کل سرمایه ها است یا مثلا فقط سرمایه ای که مثلا از نفت و معدن و از این قبیل نصیب کسی شده باشد. در اصول کمونیست ذکر شده که باید زمین های کشاورزی هم از دست صاحبان خارج شود و به دست عموم سپرده شود. باید کلا مالکیت خصوصی لغو شود. این که خیلی اشتباه است. اگر یک کارگر بتواند یک واحد تولیدی با چند دستگاه ایجاد نماید و چند نفر را در آنجا مشغول کار کند (که مجبور است این کار را بکند، چون خودش به تنهایی نمی تواند همه کارها را انجام دهد) آیا کمونیست ها مالکیت آنجا را لغو میکنند؟ یا اگر پس از سرنگونی جمهوری اسلامی (اگر حکومت سوسیالیستی شود) کارخانه داران ایرانی خارج کشور به ایران برگردند، باید سرمایه خود را بین مردم تقسیم کنند؟ در آنترانسیونال (؟) آمده که سرمایه های تا ۵۰ لیبره استرلینگ از مالیات معاف است. در این زمانه عرف کمونیستها چگونه است؟

۳. دیدگاه کمونیست چرا نسبت به ملیت ایرانیها خشن است؟ آیا ایرانیها باید گذشته را فراموش کنند یا نه فقط جزء موارد خصوصی آنها شود؟ کلا معنی از بین بردن ملیت چیست؟ فقط جنبه خشونت آن است

سوال تکرار میکنید.

ثانیا، ما پرچمدار مبارزه با زندان و اعدام و شکنجه هستیم. اولین جریان سیاسی در ایران که شعار آزادی بی قید و شرط سیاسی را مطرح کرد، ما بودیم. (که از جمله معانی اش اینست که کسی را بخاطر فعالیت سیاسی زندان نکنید!) همان سال ۵۸ ما با بستن روزنامه میزان متعلق به نهضت آزادی (به اصطلاح ملی مذهبی های امروز) مخالفت کردیم و به همه جامعه هشدار دادیم. آنوقت خیلی از به اصطلاح چپ ها گفتند که شما دارید از «بورژوازی لیبرال» (منظور همان ملی مذهبی ها)

حمایت میکنید و ما پایست توضیح میدادیم که خیر، ما از آزادی بی قید و شرط سیاسی دفاع میکنیم. (به فدائیان خلق، پوپولیسم در برنامه حناقل، اثر حکمت، سایت او، مراجعه کنید). اگر کسی میخواهد بلدان ما با مخالفینمان چه میکنیم همین نمونه میزان نمونه عملی خوبی است. در مورد اعدام هم تا آنجا که میدانم اولین حزب سیاسی در ایران که رسماً و در برنامه اش خواهان لغو مجازات اعدام و حبس ابد شد باز ما بودیم. هرکس نگاهی به برنامه ما بیندازد، فوراً متوجه میشود که ما زندانی سیاسی، اعدام (و همینطور حبس ابد) و شکنجه را ممنوع میدانیم. مفهوم ممنوع فکر میکنم روشن باشد. یعنی اینکه اینگونه روش ها را تحت هیچ شرایطی و به هیچ بهانه ای مجاز نمی دانیم. ما معمولاً مورد انتقاد قرار میگیریم که چرا مخالف اعدام هستیم. در همین نشریه ما چندبار به این سوال جواب داده ایم که «چرا شما مخالف اعدام سران رژیم اسلامی هستید». بالاخره ما باید جواب کی را بدیم؟ از یکطرف مورد سوال هستیم که چرا مجازات اعدام را لغو میکنید و از طرف دیگر با این «سوال» روبرو هستیم که مخالفانتان را اعدام میکنید؟!

خلاصه حامد جان نباید در مقابل هر سوالی فوراً خیلی عمیق و تئوریک شد. خیلی سوالات هدف سیاسی معینی دنبال میکند و باید در همان سطح نیز جوابشان را داد.

۲. دولت سوسیالیستی

قیاس به نفس بورژوازی!

با اینهمه اینگونه سوالات یک پیش فرض عمومی و تئوریک هم دارد و حدس من اینست که رفقای ما خود در این زمینه خیلی روشن نیستند. و آن اینست که هر دولتی یعنی زندان و اعدام و شکنجه، پس دولت کمونیستی و حکومت سوسیالیستی هم همینطور است. تکه اول این پیشفرض درست است. دولت های بورژوازی دست آخر به زندان و دسته های مسلح خلاصه میشود. حتی دمکراتیک ترین دولتهای بورژوازی وقت خودش چیزی جز سرکوب و زندان و شکنجه نیست. (برای مثال دقت کنید که چطور دولت دمکراتیک آمریکا در طول همین چند ساله و ویژه به بهانه یازده سپتامبر و «جنگ

علیه تروریسم) عملاً شرایط محاکمات بدون حضور وکیل، زندانهای وحشتناک و در واقع شکنجه را باب کرده است. و یا مثال دیگر نحوه برخورد دولت تاجر با اعتصاب معدنچیان در دهه ۸۰ بود. یک رژیم پلیسی تمام عیار و زندان و ضرب و شتم و حتی قتل را علیه کارگران به خیابانها آورده بود. (دولت ابزار سرکوب طبقه ای است که از لحاظ اقتصادی مسلط است. ولی دولت سوسیالیستی، دولت کارگری از این تعریف فاصله میگیرد و باید بگیرد. جمهوری سوسیالیستی نه نیازی دارد که اینطور باشد و نباید و نمی تواند اینطور باشد. چرا که قرار نیست طبقه مسلطی باقی بماند! ممکن است در ابتدای کار، در شرایطی که هنوز بورژواها در برابر انقلاب سوسیالیستی مقاومت مسلحانه میکنند، دولت کارگری مجبور باشد در دفاع از خود به اقدام قهر آمیز نیز دست بزند، ولی کلا چنین دولتی از اساس برای یک منظور دیگر برپا میشود. بر خلاف دولت سرمایه داری مساله دولت سوسیالیستی دفاع از منافع اقلیتی استثمارگر در مقابل اکثریت نیست. دولت سوسیالیستی دولت اکثریت است. مساله اش از بین بردن پایه های قدرت سرمایه داری و پایان دادن به مناسبات بردگی و طبقاتی است. جمهوری سوسیالیستی از همان ابتدا و به اعتبار برداشتن هر قدم در نابودی مناسبات بردگی خودش را نیز بعنوان دولت (ابزار سرکوب طبقاتی) نفی میکند.

شکل دولت سوسیالیستی، روش های اعمال قدرت و بنیادهای حقوقی اش نیز تماماً با همین محتوا خوانایی دارد. این حکومت باز و علنی و بسیار قابل دسترس است چرا که اصولاً ابزار اعمال اراده خود مردم است. این دیگر دولت به معنای متعارف آن، قوای سرکوبی بالایی سر جامعه نیست. این یک حکومت شورایی است. یعنی حکومتی است که از خود مردم متشکل شده است. مردم بلاواسطه و توسط شوراهای منتخب خود دائماً در حال قانونگذاری و اجرای قانون اند. چنین دولتی اصل را مجازات و سرکوب و مرعوب کردن نمی گذارد و نیازی ندارد و نمی تواند که چنین کند. اینها روشهای دولتهای جنا از مردم است. اصل برای دولت سوسیالیستی دخالت آگاهانه انسانها در زندگی شان است و سرعت به شیوه های مرسوم و جا افتاده دولت های جدا از مردم و سرکوبگر بورژوازی (که برای خیلی ها دیگر جزو بدبیهیات ازلی و ابدی شده است) پایان خواهد داد. با چنان شیوه های بگیر و ببند و مرعوب کردن مردم که نمی توان آنها را در دولت فعال کرد! وقتی که دولت خود مردم باشند، چه کسی علیه خودش بگیر و ببند زندان و شکنجه راه می اندازد؟! چنین دولتی نمی تواند بین شهروندان خود تمایز قائل بشود. مثلاً نمی تواند فقط به کارگران حق رای و حق انتخاب شدن در شوراهای بدهد و یا فقط احزاب چپ و کارگری را مجاز

قلمداد کند. این آغاز اعمال تبعیض و فساد خود همین دولت و تبدیل شدنش به یک ابزار سرکوب طبقاتی مثل دیگر دولت های تاریخ خواهد بود. دولت سوسیالیستی تنها میتواند وسیع ترین آزادی ها را برقرار کند. این درست است که جمهوری سوسیالیستی و دولت شورایی سوسیالیستی تا وقتی وجود دارد، تا وقتی اقتصاد کمونیستی مستقر نشده و محو طبقات حاصل نیامده، بهر حال دولت است و مقاومت سرمایه داران برای بازگرداندن استثمار و بردگی مزی را در هم میشکند و باید هم خیلی قاطع و محکم درهم شکنند. اما این کار را به روش خود انجام میدهد. حتما لازم میشود که در مقاطعی دولت شوراهای شدت عمل نشان دهد، اما اینرا به عهده خود دولت شوراهای در وقت خودش بگذاریم. فعلاً آنچه روشن است اینست که هر روشی که این دولت پیش گیرد نمی تواند و نباید الگویی از دولت های جدا از مردم، دولت های سرکوبگر، دولت طبقه اقلیت و استثمارگر باشد. بطور مشخص دولت سوسیالیستی شکنجه و اعدام و زندان را به موزه تاریخ روانه میکند.

۳. مالکیت خصوصی

در مورد لغو مالکیت خصوصی (که بقول مانیفست عصاره تئوری کمونیسم است) داستانه و اساطیر و تحریف های گوناگونی وجود دارد. یکی از شناخته شده ترینش قاطعی کردن مالکیت خصوصی و مالکیت شخصی است. مالکیتی که کمونیستها میخواهند الغاء کنند، خانه و ماشین و دوچرخه و گیتار و کتاب شخصی (به کلا مالکیت شخصی نیست. به مانیفست کمونیست رجوع کنید). اتفاقاً تلاش کمونیست اینست که حق برخورداری از نعمات زندگی را گسترش دهد. اگر کمونیسم نتواند جامعه ای با امکانات هزار بار غنی تر و همه جانبه تر برای افراد و اشخاص فراهم آورد، پس اصلاً چرا کمونیسم؟! البته که کمونیستها میخواهند زندگی شخصی مردم را عوض کنند. هر نظام سیاسی و اقتصادی میخواهد این کار را بکند. همه هدف از انسان بودن سرانجام به اینجا ختم میشود که بهتر و خلاقتر و آزادتر و برابر زندگی کنیم. خود بورژوازی که امروز مودیانه میگوید «اینها میخواهند زندگی شخصی مردم را عوض کنند»، زندگی انسانها را زیر و رو کرده است. هر روز هم دارد همین کار میکند و هر روز هم تکنولوژیکی و پیشروی دستاوردهای کار اجتماعی (فرض کنید اختراع ویدئو و یا تلویزیون و غیره) زندگی انسانها را تغییر میدهد. کمونیسم تحولی صلبار شگرف تر و عظیم تر بوجود خواهد آورد.

اما مالکیت خصوصی چیست؟ این مالکیت عبارت از در اختیار داشتن وسائل و امکانات تولید

نامه ای از تهران

سرنوشتی طلبی پیش میروید
 «سلام بهرام جان. وضع کوی دانشگاه الان خیلی پلیسی است. نگهبانها و چک کردن کارتها خیلی سختگیرانه شده است. نگهبانی مستقیماً زیر نظر حراست قرار گرفته. نرده های بلند و محکم برای کوی نگهبانیست در یاهو اند... سرکوب و ارسال اظهاریه ها برای بچه ها تاثیر روانی منفی و کمی ترس در آنها ایجاد کرده است. ولی جنبه و جهت سرنوشتی طلبانه کاملاً در آنها تقویت شده و بنحو بارزی محسوس است. دوم خردادی ها هیچکدام آنها برد و نفوذی در دانشجویان ندارند و کاملاً بی آبرو و بی اعتبار شده اند و این نکته خیلی مثبت و مهمی است.»

امین از ژاپن

منصور حکمت در ژاپن دوست عزیز امین نامه های مفصل شما به بهرام مدرسی دریافت شد. بویژه بخشی که به نقد چپ «ضد امپریالیست» و ناسیونالیست پرداخته بودید جالب بود. اگر ممکن است در مورد جریانات بقول خودتان «قابل تامل» آنجا و همینطور «آشنایی آنها با نام و آثار حکمت» بیشتر برابمان بنویسید. از نامه شما به امید حدیابخشی هم تشکر میکنیم و از اینکه گروه جوانان کمونیست در یاهو را پسندیده اید خوشحالمیم.

وبلاگ بامداد

منون اما درستش کنید!

در پاسخ به علی فرهنگ: «سلام دوست گرامی. سپاسگذار لطفان هستم (اشاره به چاپ مطلب شان در لینک شماره ۱۱۲). اما «بعید است» را نوشتید «بعید نیست» که نقض غرض است، اگر میتونید درستش کنید!!

ارادتمند»

دوست عزیز بامداد، با پوزش از شما بدینوسیله تصحیح میکنیم.

رفیق اوستا کرمانشاه لذت بردم

سلام آقای صابر خسته نباشید، «از امام حسین تا شیرین عبادی» شما را خوندم، یه شاهکاره، واقعا لذت بردم. موفق باشید.

م. الف، ایران

منهم امضاء میکنم

«سلام گرم به دوستان گرامی بهرام و مصطفی. از این که نامه مرا چاپ کردید سپاسگزارم. میخواستم بدانم آیا من میتوانم نامه اعتراضی به کمیته صلح نوبل را امضاء کنم. اگر میتوانم چگونه؟ لطفا راهنمایی کنید. در نشریه جوانان کمونیست (۱۱۲) مطلب طنز حسن صالحی بسیار جالب بود، بطور که از خنده روده پر شدم. و مطلب دیگری که جالب آمد از فرزانه دانش بود. بهرام

جان میخواستم پیشنهاد بدم اگر میتوانید مطالب تاریخی در نشریه بگنجانید خیلی جالب میشود. آنچه که امروز شاهد آن هستیم نتیجه ناسامانی گذشته است. جامعه ما از تاریخ واقعی حکام و چه بر سر مردم آمده است بی خبر است. هر حاکمی به خواست خود و تعلقاتش گذشته را به نفع خود مینویسد. شکست ها و بدبختی های ما درس نگرفتن از تاریخ است. بهرام جان خیلی دوست دارم بنویسم ولی میتربسم شما خسته شوید.

در ضمن این خبر را شنیدم اما نمی دانم واقعیت دارد یا نه: روزی که سران سه کشور آلمان فرانسه و انگلیس به تهران آمدند، تعداد زیادی دانشجو در خیابان سعدآباد وسط خیابان خوابیدند بطوریکه ماشین سران سه کشور متوقف شد.» دوست عزیز م. الف. ما اسم شما را به مهرنوش موسوی دادیم تا وارد لیست امضاء کنندگان نامه اعتراضی به کمیته صلح نوبل (که هر دم

افزایش میابد) اضافه کند. فقط مطمئن نبودیم اسمی که داده اید مستعار است یا نه. اگر ممکن است یک اسم و اسم فامیل مستعار انتخاب کنید. همینجا باریگر از همه خوانندگان میخواهیم که نامه اعتراضی به کمیته صلح نوبل را امضاء کنند. متن این نامه را میتوانید در سایت روزنه بیابید.

فرزان دانش ایران

ادامه خدای محمد

«پیرو مطلب قبلی (به ۱۱۲ رجوع کنید) باید اضافه کنم که در سوره رعد آیه ۲ آمده است: او خدایی است که کرات سماوی را بدون ستون و تکیه گاه معلق نگه داشته که می بیند آنگاه بر کرسی خاوندی مستقر شده و آفتاب و ماه را مسخر اراده خود فرمود که هرکدام در اوقات منظم مشغول گردشند... و این مطلب در سوره فاطر آیه ۴۰ واضح تر بیان شده که: خداوند آسمانها و زمین را صفحه ۷

از صفحه ۵

سوسیالیسم خمینی

۴. کمونیسم دهقانی سوسیالیسم خمینی

در سولاتی که شما مطرح کرده اید، یک درک ابتدایی از کمونیسم به جای کمونیسم قرار گرفته است: اینکه کمونیستها میخواهند همه چیز را به تساوی و عدالت بین مردم تقسیم کنند. هرچقدر این عبارات ظاهراً عدالتخواهانه و انسان دوستانه به نظر برسد، ارتجاع محض است! این شبیه حرفهای خمینی در سال ۵۷ است که میگفت پول نفت را به تساوی بین مردم تقسیم میکنیم. یا هر چه بخواهید با یک بسم الله به شما میدهند. این حکومت عدل علی مسلمین و جامعه توحیدی نوع مجاهدینی است. سوسیالیسم خرده بورژوازی و دهقانی است. چپ ایران سوسیالیسم اش را اساساً از اینجا گرفته است. چنین برابری طلبی اتوییک و خیالاتی است. ارتجاعی هم هست چون اولاً اساس آن باز مالکیت خصوصی است (مالکیت خرد و یا مالکیت دولتی که گویا نماینده همین برابری طلبی زمخت و اتوییک است) و ثانیاً عملاً چرخ تاریخ را میخواد به عقب برگرداند. شخصاً فکر میکنم که خمینی و خیلی از اسلامیسست های سال ۵۷ واقعا میخواستند جامعه عدل علی بوجود آورند. اما جمهوری اسلامی که ما دیده ایم دقیقاً همان جامعه عدل علی در عصر سرمایه داری جهانی است. آن سوسیالیسم اتوییک سرانجام به سرمایه داری زمخت و ارتجاعی منجر میشود که ما در جمهوری اسلامی شاهد آن بوده ایم.

سوسیالیسم عبارت از این نیست که سرمایه را از سرمایه دار میگيرند و بین مردم تقسیم میکنند. (یا دولت به نمایندگی از مردم صاحب آن میشود و ثمرات آنرا به مردم بر میگردداند). اینجا هنوز بردگی مزدی و سرمایه حاکم است. سوسیالیسم

یعنی تولید اجتماعی بسیار پیشرفته تری که یا نابودی بردگی مزدی جانشین آن میشود. مشخصه سوسیالیسم در دولتی بودن آن نیست، در الغاء بردگی مزدی است. مشخصه سوسیالیسم برابری طلبی بورژوازی (قانون مبادله کالایی و بازار: معال در برابر معادل) نیست. بلکه مناسباتی است که برابری انسانها را بصورت اجتماعی و متعالی متحقق میکند. برابری ای که تمامی خصوصیات فردی و نیازهای متفاوت (و البته نابرابر) اشخاص را در نظر میگیرد و ارضاء میکند. سوسیالیسم قرار نیست که به همه ثمرات کار و تولید اجتماعی (سرمایه خود اساساً کار اجتماعی مترکم شده است) پشت پا بزند. بلکه آن نوع تولید اجتماعی است که نهایت توانایی های کار کلکتیو و مشترک انسانها را به خدمت رفاه و آسایش آنان در می آورد. بی تردید در سوسیالیسم کسی نمی تواند سرمایه دار باشد. کسی و یا خود دولت نمی تواند استثمار کند. اما سوسیالیسم جامعه تقسیم فقر بطور عادلانه بین افراد نیست. سوسیالیسم فقط میتواند در یک جامعه بسیار غنی، رنگارنگ و متنوع با ارضاء نیازهای متنوع و فزاینده انسانها بوجود بیاید.

۵. دولت سوسیالیستی

اشاره ای به اقدامات اقتصادی

از این مختصر میخوام نتیجه بگیرم که اقدامات اقتصادی جمهوری سوسیالیستی بسیار متنوع تر از مثلاً مالیات بستن بر سرمایه ها (که اکنون تقریباً در تمام دنیا کم و بیش معمول است) میباشد. بحث بر سر درآوردن زندگی اجتماعی انسانها از یوغ سرمایه، مناسبات کالایی و بازار است. (در بازخوانی کاپیتال مارکس، منصور حکمت اشاره های بسیار خط دهنده و شورانگیزی دارد.) برای مثال مجانی کردن حمل و نقل عمومی به

یکباره بخشی از زندگی اجتماعی را از داتره بازار بیرون می آورد. و یا مثلاً برقراری ۳۰ ساعت کار در هفته گرچه سرمایه را نابود نمی کند و حتی ممکن است سودآوری آنرا بالا ببرد (و سیل سرمایه های خصوصی خارجی هم بدنبال خودش داشته باشد!) ولی در عین حال زندگی بهتری فراهم می آورد و امکان میدهد که شرایط ذهنی و اجتماعی مناسبی برای عبور از سرمایه داری و تولید اجتماعی مبتنی بر بردگی مزدی را فراهم آورد. به نظر من این که مشخصاً چه میکنیم را باید در روز خودش و با توجه به امکانات واقعی جامعه و شرایط جهانی تولید تعیین کنیم. مساله اساسی اینست که هدف یعنی نابودی بردگی مزدی را گم نکنیم. من سیمپاتی به نکته ای دارم منصور حکمت در همان بحث مورد تاکید قرار میدهد و آن اینست که امکانات جامعه شدیداً در خدمت افزایش رفاه و آسایش انسانها قرار گیرد. بقول منصور حکمت انسان آزاد و مرفه و شاد مهمترین فاکتور اقتصادی برتر جامعه سوسیالیستی است. فاکتوری است که میتواند مناسبات نوین و انسانی و بسیار متنوع، سرشار از پاسخگویی به فردی ترین نیازها، متکی بر شور و شوق و دخالت عمومی و دانی شهروندان جامعه را از دل همین جامعه موجود به دنیا در آورد.

از همین مختصر هم روشن است که این دیدگاه، این کمونیسم کارگری و منصور حکمتی چه فاصله عظیمی از سوسیالیسم های اتوییک و تنگ نظرانه و برابری طلبانه به معنای دهقانی و خرده بورژوازی اش دارد. از همین جا معلوم است که قرار نیست سوسیالیسم جامعه انتقام از پولدارها و به دریا ریختن ثروتمندان و اینگونه تصورات پوچ و ضد بشری باشد. باز بقول حکمت سوسیالیسم به معنای بازگرداندن اختیار به انسان است چه

در ظرفیت فردی و چه جمعی!

۶. کمونیسم کارگری

ناسیونالیسم و فرهنگ

همین تصویر سریع از سوسیالیسم به اندازه کافی روشن میکند که ما با ناسیونالیسم سر جنگ داریم، نه مثلاً با چهارشنبه سوری و عید نوروز و فاکتورهای متنوع فرهنگی. ما با آن تلقی از انسان مبارزه میکنیم که هر ملت را در مقابل ملت دیگر قرار میدهد. این تلقی فقط به درد بورژوازی میخورد که باید از حیظه استثمار و استثمارگری خود در مقابل رقیب دفاع کند. ملت برای بورژوا یعنی بازار کار، بازار فروش کالا، یعنی کارخانه ها شرکتهای بزرگی به پهنه هزاران کیلومتر که کل زندگی اجتماعی به نفع مناسبات بورژوازی در آن تولید و باز تولید میشود. ملت خودم برای او یعنی عرصه سودآوری خودم. این تصویر ملی از انسان (چه ایرانی، چه سوئدی و چه عربستان سعودی) بسیار وحشتناک و عقب مانده است. منشاء مشکلات عظیمی در دنیای امروز است. ما میخوایم فرهنگ ما ایرانی هستیم را با فرهنگ ما انسان هستیم را عوض کنیم. شاید روزی هم تمام دنیا پیوندد که گرامیداشت روز اول بهار به عنوان اولین روز سال مناسبت از همه است. شاید روزی همه بچه های ایرانی نیز در ژانویه مثل بچه های اغلب دنیا در انتظار این باشند که پاپا نوتل از دودکش پایین بیاید و در جورابهایی که بالای تخت شان آویزان کرده اند، هدیه بگذارند! چه ایراد دارد؟ اینها که خیلی زیبا و انسانی است. ما با این چیزها سرچنگ نداریم. با این سر جنگ داریم که بورژوازی بر اساس ملیت و مذهب و نژاد و جنسیت بین انسانها تفرقه بیندازد.

حامد جان امیلوارم این نکات راهی به پاسخ سولات تو بگشاید.

نامه های شما

به قدرت خود در فضا معلق نگاه داشته و از سقوط و زوال آنها جلوگیری کرده و میکند و اگر بخواهند بیفتند جز خدا کسی قادر به نگاهداری آنها نیست... و همچنین در سوره حج آیه ۶۵ می گوید: «و کشتی بفرمان او در دریا حرکت میکند و کرات سماوی را به اراده خود در فضا معلق نگاه داشته است که بدون اجازه او بر زمین اصابت نکنند... و نهایتا در سوره ابراهیم آیه ۳۳ اظهار داشته اند که آفتاب و ماه را مأمور کرده که برای آسایش شما مرتب در حرکت باشند و همچنین شب و روز را به خدمت شما گماشته است.

در آیات فوق دونکته مورد توجه قرار دارد: ۱. خدا به حرکت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز تاکید دارد. (اما از حرکت زمین خبر ندارد!) همه میدانیم که خورشید ثابت است و زمین متحرک که شبانه روز ایجاد میشود. حال چگونه خداوند آفریننده جهان خود به این موضوع واقف نیست؟ این بینش مردمان آژمان است که زمین را مرکز عالم می پنداشتند. متأسفانه در آژمان هنوز گالیله متولد نشده بود تا خدای عصر حجر را راهنمای کند. ۲. همچنین در آیات فوق به اینکه خورشید و ماه و ستارگان بدون ستون در فضا نگهداشته شده اند و خدا نمی گذارد که آنها به زمین بیفتند اشاره شده است. (بیچاره خدا برای حفظ بندگان چه فداکاری میکند!) خدا نمی دانسته که کرات آسمانی تحت تاثیر جاذبه زمین قرار ندارند که به زمین سقوط کنند. اگر خدای مخلوق محمد این جهان را آفریده بود اینقدر مرتکب اشتباه نمی شد.»

اما از این خدای محمد و همه خداهای دیگر، فرزندان عزیز. متشکر از زحمات. اگر خدا همه حرفهای دیگرش هم راست بود، فقط به صرف اینکه آن بالا ایستاده و ما را بندگان خودش میداند، باید به زیرش میکشیدیم.

وبلاگ «آزادی بیان» اوسا مراد به میدان آمد!

وبلاگ آزادی بیان (که در لینک این هفته مطلبی از آن آمده است) مطالب گوناگون و جالب دیگری نوشته و از جمله انتقاداتی هم در رابطه با جوانان کمونیست مطرح کرده است. هم انتقادات و هم اظهار نظرات خواندنی است. (در ضمن از دوست عزیز مینا یکی از بازدید کنندگان میخواهیم که با ما تماس بگیرند.) برای «اوسا مراد» و وبلاگش آرزوی پیروزی داریم.

جوینار قادیان ترکیه جوانان سکولار سردشت

در مقاله ای که ارسال کرده اند نوشته اند: «چند سالی است که جوانان روشنفکر در سردشت سعی در مدرنیزه کردن جامعه داشته اند. جوانانی که اکنون به درست علمی فکر میکنند،

علمی زندگی میکنند، سکولاریسم را ترویج میدهند و هر روز بر آگاهی های مردم می افزایند.» در ادامه از مشکلات جوانان سردشت، بیکاری نبود تفریح و آموزش و غیره که همه ناشی از جمهوری اسلامی است سخن گفته اند نوشته اند که جمهوری اسلامی جز تحویل دادن جسد نان آوران خانه (که از طریق خرید و فروش در مرز اصرار معاش میکنند) ارمغانی برای مردم نداشته است و اضافه کرده اند که تلاشهای جمهوری اسلامی برای ترویج مذهب در منطقه نقش بر آب است. از جوینار تشکر میکنیم. امیدواریم منظمًا برایمان بنویسند.

آناهیتا رادمش ایران آماده انفجار است!

«اینجا آماده انفجار است! یک جرقه میخواهد. مخصوصا دانشگاه...» متشکر آناهیتای عزیز! امیدواریم که دوستانی چون شما جرقه را در ۱۶ آذر بزنید.

اسد حکمت اصفهان جنبش سلبی یا اثباتی؟

«با سلام رفیق مصطفی عزیز و دوست داشتنی. آخرین بحث از حمید تقوایی و منصور حکمت راجع به جنبش سلبی و اثباتی را خواندم. (باید منظورشان شنیدم باشد. چون نوار این بحث ها در سایت بنیاد حکمت موجود است.) کمی نتیجه گیری از این بحث ها مشکل آمد. به نظر من احتیاج به شکافتن دارد. لطفاً راجع به این بحث ها کمی توضیح بدهید. جای حزب در میان دو جنبش کجاست؟ ما به عنوان فعالین داخل کشور بیشتر به کدام جنبه اهمیت بدهیم؟ راستش مان زیاد با بحث های حمید موافق نبودم، چون شرایط بیشتر با صحبت های نادر مطابق بود؟ یک سوال دیگر شما در کدام ناحیه هستی؟ به امید دیدار در فرودگاه مهرآباد. میبوسم.»

اسد عزیز، من در کانادا در ونکوور زندگی میکنم. آن سر دنیا! اما در پاسخ به سوالت باید بگویم جنبش سلبی در مقابل جنبش اثباتی قرار ندارد. کمونیسم اساساً یک جنبش سلبی و یا جنبش نفی است. نفی وضعیت موجود. اما وقتی وضعیت موجود را نفی میکند طبعاً اثباتاً جای آن چیزی را قرار میدهد که خطوط اصلی آن توسط مارکسیسم (و همینطور مثلاً برنامه دنیای بهتر حزب ما) تصویر شده است. پس لازم است که تصویر اثباتی جنبش ما نیز روشن باشد. نکته بسیار مهم منصور حکمت در آن مباحثه مخالفت با جنبه اثباتی جنبش ما و لزوم تاکید و تبلیغ و ترویج آن نیست. (بارها و بارها میگویم که با بحث های حمید تقوایی موافق است و مخالفتی ندارد.) بحث او اینست که بخصوص در دوره انقلابی این وجه سلبی جنبش ماست که نیروی وسیعی را حول ما گرد می آورد. تاکید میکند که باید نماینده نه بزرگ مردم به جمهوری

جوانان کمونیست ۱۱۲

اسلامی، حکومت مذهبی، ستمگری زنان، تبعیض و نابرابری و استثمار و بی حقوقی باشیم. فعلاً همین مختصر را داشته باش. ما پیش از این نامه تو نیز قصد داشتیم که به این بحث بپردازیم و حالا حتماً خواهیم پرداخت. همینجا از همه خوانندگان دعوت میکنم که به این بحث ها (که به نظر من یکی از مهمترین درافزوده های منصور حکمت به مارکسیسم است) به دقت گوش دهند.

کیوان فضلی ایران شیرین عبادی و طنز

دوست ارجمندمان کیوان دو مقاله ارسال کرده اند، یکی در نقد «تلاشهای بورژوازی برای آشتی مسالمت آمیز سنت و مدرنیته» و مشخصاً نقد جایزه صلح نوبل به خانم عبادی و دیگری در نقد طنز و با اشاراتی به نشریه جوانان کمونیست. کیوان عزیز خیلی متشکر. در مورد طنز ما در شماره های قبل صحبت کرده ایم. طنز و کمیدی یک شکل شناخته شده نقد سیاسی و اجتماعی است. نمی شود آنرا در خود نفی کرد و یا تقدیس کرد. همانطور که مقاله نویسی، رساله تئوریک و یا اشکال دیگر بیان نظرات انسانی را نمی شود در خود نقد و یا تقدیس کرد. هرچند میشود وارد این بحث شد که طنز خوب و سطح بالا چیست و طنز پیش یا افتاده کدام است. که بحث تخصصی در چهارچوب ادبیات است. بهر حال امکانی که طنز به شما میدهد اینست که میتوانید صریح و بی پرده حرفهایی را بزنید که در حالت جدی گفتنش آنقدر موثر نباشد. شما اگر بحثی داشته باشید بهتر است بطور مشخص فلان مقاله طنز را نقد کنید و بگویید چرا درست نیست. ما منتظر نوشته های بیشتر از شما هستیم و بازهم از توجهتان متشکریم.

رها صفایی ایران دولت و معو طبقات

«سلام آقای صابر. بالاخره موفق شدم که کتاب دولت و انقلاب را پیدا کنم و تازه شروع به خواندنش کردم، اما در همین اول کار مشکلی پیش آمد که خواهش میکنم راهنمایی کنید. (لطفاً قبل از سهشنبه چون تا جواب را نگیریم خواندن بقیه کتاب برابم مشکل میشود) ممنون. مارکس معتقد است که دولت ارگان ستمگری، ارگان سیادت طبقاتی یک طبقه بر طبقه دیگر است. آیا شما نقش دولت و ضرورت ایجاد آنرا تنها در همین عمل خلاصه میکنید؟ معنای دولت دیگر اگر روزی ما جامعه بدون طبقات داشته باشیم آیا از نظر شما به دولت نیازی نخواهیم داشت که سیاست گذاری کلی اقتصادی و سیاسی کشور (و جامعه سوسیالیستی) و اداره نهادهای اجرایی آنرا تقبل کند؟ البته حس میزنم اشکال کار من در این است که تعریف درستی از دولت ندارم و وقتی از آن صحبت میکنم تنها تصور منجمی از تجربیاتم را در نظر میآورم. بنابراین شاید بهتر

باشد اگر برابم بگویید وقتی از دولت صحبت میشود دقیقاً منظور از آن چه نهادی با کدام اختیارات و وظایف است؟ (فقط آقای صابر عزیز بازهم میگویم لطف کنید و جواب را سریعتر بدهید. چون بسیار کلیدی است. در غیر اینصورت مجبور میشوم از سه شنبه ادامه کتاب را بخوانم! خیلی خیلی ممنون) رها،

رها جان، جوابی را که احتمالاً سه شنبه در نشریه می آوریم، امروز یکشنبه برایت میفرستم. دو روز هم دو روز است! پیش می آید که آدم نکته ای را ممکن است خوب متوجه نشود. شاید بهتر اینست که ادامه دهی و دوباره به نکته قبلی برگردی. گاه اوقات جواب را در ادامه خواهی یافت. راستش مورد سوال تو اینگونه است. لنین در ادامه سوالات تو را هم پاسخ میدهد. با اینهمه شاید سطور زیر کمکی باشد:

تعریفی که از دولت به نقل از مارکس می آوری یک تعریف کلاسیک و صحیح است. دولت ابزار سیادت طبقاتی است. ابزار مبارزه طبقاتی است و در یک وضعیت نرمال ابزار سیادت طبقه از لحاظ اقتصادی مسلط است. میگویم وضعیت نرمال وگرنه در دوره های انقلابی دولت ممکن است ابزار سیادت یا پیشبرنده مبارزه طبقه ای باشد که از لحاظ اقتصادی مسلط هم نباشد. (به بحث دولت در دوره های انقلابی اثر حکمت رجوع کن، سایت بنیاد حکمت). اما دولت را نباید با سازمان اقتصادی و اجتماعی جامعه قاطی کرد. و بنظر من نکته محوری در سوال توست.

پیش از آنکه اضافه تولیدی در بین باشد، پیش از آنکه مالکیت خصوصی و بعد دولت شکل بگیرد، جوامع اولیه بشری تولید میکردند و زندگی میکردند و متناسب با همین سطح ابتدایی تولید شکل اجتماعی و سازمان اولیه ای داشتند که نمی شود به آن دولت گفت. (شورای سالمندان قبیله و غیره). طبقه ای نبود و ابزار سیادت طبقاتی لازم و ضروری نبود. وقتی هم طبقات بر افتد، طبعاً جوامع بشری به سازمان وسیع و بسیار ملرئی برای تولید و سامان دادن زندگی اجتماعی، فرهنگی با همه جوانب گوناگون اش نیاز خواهد داشت. اما این سازمان اجتماعی دیگر دولت نیست. دیگر ابزار سیادت یک طبقه نیست. دیگر به نفع گروهی از انسانها و به زیان اکثریت عظیم آنها عمل نمی کند. دیگر از مالکیت خصوصی و استثمار و بردگی مزدی دفاع نمی کند، دیگر دست های مسلح و زندان و سرکوب لازم ندارد. راستش دیگر سیاست هم به معنایی که امروز می فهمیم ورخواهد افتاد. احزاب سیاسی به مفهومی که امروز میفهمیم ضرورت نخواهد داشت. تا آنجا که به سامان اجتماعی برمیگردد ما یک تعاون و همیاری بزرگ اجتماعی مبتنی بر دخالت آزادانه و داوطلبانه انسانها خواهیم داشت برای بهتر تولید کردن، بهتر زندگی کردن، گسترش بی وقفه امکانات فردی و

جمعی برای پیشروی انسانها. طبعاً آدمها در آتموق بسیار بیش تر از امروز در انواع تشکل ها چه تولیدی، چه فرهنگی و غیره متشکل خواهند بود و سازمانی به مراتب عالیتر از سازمان امروز جامعه خواهند داشت. اما این دیگر دولت نیست.

از صفحه ۹ نگاهی به کتاب

روسیه جلوتر هستیم. ۷۷ درصد از ما مایل هستیم که بچه ای از یک نژاد دیگر را به فرزندی قبول کنیم. و در این ۲۰ سال گذشته ازدواج بین نژاد های گوناگون از ۶۵۱۰۰۰ نفر به ۱۴۶۰۰۰۰ رسیده است.

۸۳ درصد آمریکایی ها با جنبش حفاظت از محیط زیست موافق هستند. سه چهارم از ما فکر می کنیم که خطر محیط زیستی در امریکا خیلی جدی ما را تهدید می کند.

۹۴ درصد مردم امریکا خواهان کنترل بیشتر بر روی کارخانه های سلاح سازی و داشتن اسلحه دستی هستند. ۷۳ درصد مردم خواهان کنترل و بازرسی سابقه افراد در مورد داشتن اسلحه هستند. آنها به این باورند که پنج روز باید در نوبت خرید اسلحه دستی بمانی تا تحقیقات لازم به عمل آید.

۸۰ درصد خواهان بیمه درمانی بطور برابر برای همه هستند. ۵۲ درصد راضی هستند که حتی مالیات بیشتر برای به اجرا در آمدن این طرح بدهند.

۶۲ درصد مردم این کشور خواهان تغییر در قانون هستند تا مجرمین معمولی مثل دزدی بدون خشونت را به زندان نفرستند و آنها را با خدمات اجتماعی یاری دهند. آنها معتقد هستند که این تعداد در بیرون زندان کمک بیشتری می شوند تا اینکه به زندان بروند.

۸۵ درصد از مردم امریکا از داشتن حق برابر در محیط کار برای همجنسگران حمایت می کنند. ۶۸ درصد خواهان اجرای قانون بر علیه کسانی هستند که بین کارکنان همجنسگر تبعیض قائل می شود. بنا به آمار Gallup Poll در سال ۲۰۰۲، ۵۸ درصد از مردم داشتن اتحادیه های کارگری را فکر خوبی می دانستند.»

تلویزیون اترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه

۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر

به وقت تهران

ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون اترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو اترناسیونال

رادیو اترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو اترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.
Payamgir radio:
+46 8 659 07 55
Tel: +44 771 461 1099
& +46 70 765 63 62
Fax: +44 870 129 68 58
radio7520@yahoo.com
www.radio-international.org

فکری این نهاد رها نشده و هنوز این جسارت و اعتماد به نفس را پیدا نکرده که نهادهای و جویز خود را پایه کلاری کند. این به آنچه در بند ۲ عنوان شد ربط پیدا می کند. هر چند چنین توهمی بدون «احساس شرمندگی از خیانت کمونیسم به حقوق بشر» هم می تواند وجود داشته باشد (نمونه اش توهن کاتوتسکی نسبت به دولت فرا طبقاتی).

اما کمونیسم کارگری:

۱- احساس تنهایی نمی کند چرا که از دلمشغولی های معمول روشنفکرانه به دور است و کار خود را می کند، چرا که به نیروی عظیمی که می تواند برانگیزد آگاه است.

۲- از آنچه پیش از این در روسیه و چین و کوبا و کامبوج روی داده شرمند نیست. بگذار آنهایی که باید شرمند باشند. حزب کمونیست کارگری از ریشه های خود و دیگران و از آبشخور خود و دیگران آگاه است و وقتش را صرف این نمیکند که خود را برای آنچه هنوز انجام نداده تنبیه کند.

۳- دلیلی نمی بیند که به مذهب آوانس دهد.

۴- در یک کلام، اترناسیونال است.

۵- خود نهاد ساز است و آقنر تاثیر گذار که ضرورتی نمی بیند مجیز دیگران را بگوید. حزب فریب ظاهر فرا طبقاتی چیزها را نمی خورد.

قره قوروت

http://ghghat.blogspot.com

خیره شده به صفحه تلویزیون که من یهو وارد اتاق می شم. بد جوری جا می خوره! می گه: چه ماشینهایی این بنزا، نه؟ نیگا کن!!!

- آره، بنز که آره، ماشین خوبی، ولی من فکر می کردم به اون دخترایی خیره شلی که دارن دورش می رقصن!

-نه بابا، بچه شلی؟! منم گاهی اوقات یه حرفایی می زنم ها!!!!!!

کنند که حرمت مردان (یا به قولی صاحبانشان!) را نشکنند.

و اهمیت قضیه در اینجاست که اغلب زنان سرخورده یا فراری و یا به قولی خنجر کار! از اینگونه خانواده های سبک مغز و متعصب پیدا میشوند!

فاجعه اینجاست که به این دختران دیگر فرصت بازگشت به خانواده داده نمی شود. اینان دیگر زباله ای هستند که باید به زباله دان ریخته شوند. قتلهای ناموسی در ایران و جوامع عقب افتاده پیدا میکند و مسلما تا زمانیکه جمهوری اسلامی بر سر قدرت است مبارزه ای با این تعصبات به وقوع نخواهد پیوست.

وینست داره حرف می زنه!

http://www.vincent.persianblog.comX

چرا چپ ایرانی از نوبل گرفتن شیرین عبادی خوشحال شد؟

۱- چپ ایرانی احساس تنهایی می کند. او از این که از جمع روشنفکری غالب دور بیافتد هراس دارد.

۲- چپ ایرانی احساس گناه می کند. او در دل و در زبان معتقد است که انانیش و عمل کمونیستی خائن به حقوق بشر بوده است. او خود را موظف میدانند که به این شکل دین خود را به حقوق بشر ادا کند. به همین دلیل است که چشمش را به روی دفاع آشکار شیرین عبادی از اسلام می بندد. (بگذریم از اینکه چپ ایرانی خود عموما سر مساله مذهب با شیرین عبادی توافق کامل دارد).

۳- چپ ایرانی همچنان دلبسته ملت و وطن است. هر پیروزی از این دست، هر پیروزی ملی، او را هم به شوق می آورد. این بی شباهت به آنچه در بند ۱ عنوان شد نیست. اما بند ۱ به تمایلی روشنفکرانه تر و بند حاضر به تمایلی "پاپیولار" تر اشاره دارد.

۴- چپ ایرانی از نهادهای حقوق بشر و روشنفکری در سطح جهان متأثر است. او آنها را نهادهایی فرا طبقاتی و غیر ایندولوزیک می داند و تحسین شان می کند. او از سیطره

از کلید برق تا ماشین بنز لینک

علی فرهنگ

آزادی بیان

//azadibayan.blogspot.com

http:

روحانیت در صحنه حاضر است.

امروز آخرین روز نمایشگاه مصالح ساختمانی در تهران بود. ما هم رفتیم. چیزی که جالب بود این بود که اکثرا غرفه دارها کروات زده بودند. اوسا مراد هم که همیشه حالت چربکی اش را حفظ کرده نه ریش هایش را می زند و نه کروات می زند و دوست دارد همیشه پرولتر باشد.

اما مساله مهم که اوسا چشمانش گرد شد اینجا بود که دید یک راس روحانی، از نوع کله سفید، دارد با اون خانم های مامانی غرفه دار لاس خشکه می زند و از همه جالب تر این بود که داشت طرز کار کردن پریز را می پرسید. البته اوسا خنده اش گرفت و از محل دور شد تا بخندد. ولی دو

حالت دارد یا بلدی با کلید کار کنی و فقط می خواهی موضوع برای لاس زدن پیدا کنی که خاک بر سرت. سر چیز بهتری هم میشه صحبت کرد. یا واقعا بلد نیستی کار کنی که باید بگم که گه می خوری میای نمایشگاه که هنوز بلد نیستی با یه کلید پریز برق ساده کار کنی.

خانه انوشه

http://anousheh.khushe.org

اولین دفعه ای که از یک گنا عکس گرفتم، به واقعیت بزرگی پی بردم. اینکه برای یک آدم هیچ چیز اولییتی بالاتر از احساس امنیت ندارد. پسری که بر سر عکس گرفتن با من درگیر شد تصور می کرد که من با گرفتن این عکسها می خواهم آنها را به شهرداری معرفی کنم. بعد

هم که توضیح دادم که هدفم این است که آنها درس بخوانند و وسط خیابان کار نکنند، جوابی که به من داد این بود که ما هم درس می خوانیم و هم کار می کنیم و همین کار را هم ادامه خواهیم داد. یعنی هنوز هم تصور می کرد که من امنیت شغلی! او را به خطر می اندازم.

(ادامه مطلب در سایت خانه انوشه بخوانید)

رهایی ما

http://www.rahaema.persianblog.com

تعصبات روی زنان را باید خشکانید

هیچ جامعه یا کشوری به اندازه جوامع عقب افتاده اغلب مسلمان که یقینا مفتخر به لقب جهان سومی هستند، روی زنان و دختران تعصب و حساسیت ندارند. زنان را تا حد بیه کوچکی می نگرند، کجا باید برود و نرود، چه بپوشد که به غیرت پدر، برادر و شوهر گزندی وارد نشود! با مرد غربیه ای حرف نزنند که لکه ای ننگ بر دامن خانواده وارد نشود! از نظر این افکار بدوی و سنگی زن حق بروز هیچ نوع احساسی را از خود ندارد. فرضا اگر دختری از قیافه فلان هنرپیشه مرد نزد پدر یا برادر خود تعریف کند، خطای زشتی را مرتکب شده است! زنان باید خودشان را سانسور

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0031-613248331

0049 1632693033

0046 70 678 1198

001 604 730 5566

0044 77 61 10 6683

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک: شیوا فرهمند

هلند: مجید پسنچی

آلمان: نبز احمد زاده

سوئد: حامد خلکی

کانادا: سامان احمدی

انگلاستان: فرشاد پویا

ترکیه: دبییر تشکیلات خارج: مریم طاهری

دبییر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی

مشاور دبییر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!